

آیت‌الله شب‌زنده‌دار در اجلاسبه معاونان آموزش حوزه‌های علمیه

کسی را در ابعاد اجتماعی و سیاسی اقوی از رهبر معظم انقلاب سراغ ندارم

مقدمه

آیت‌الله مهدی شب‌زنده‌دار، دبیر شورای عالی حوزه‌های علمیه و عضو فقهای شورای نگهبان، در آیین رونمایی از چاپ دو جلد ویژه‌نامه «سیره پارسایان» به‌کوشش هفته‌نامه افق حوزه و بازدید از مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه قم، در سخنانی، رسانه را «متمم جعل» دانست و در توصیه به رسانه‌ها به‌ویژه رسانه حوزه علمیه تأکید کرد:

- ۱. رسانه، متمم جعل تصمیمات، شریعت و تکمیل‌کننده قوانین و راهنمایی‌هاست.
- ۲. اگر رسانه نباشد، جعل الهی در غیب‌الغیوب می‌ماند.
- ۳. رسانه در تحقق قوانین نقشی متمم و مکمل دارد؛ به‌همین دلیل اهمیت آن کمتر از خود قانون نیست.
- ۴. هدف خلقت [أحسن عملاً] است؛ رسانه هم باید احسن باشد؛ لذا رسانه‌ای که امانت را به اهلش برساند، این، «أحسن عملاً» است.
- ۵. احسن عمل در رسانه یعنی نیت خالص و اتقان کامل.
- ۶. رسانه بدون اتقان، مضر است.
- ۷. دروغ و تحریف در رسانه، حتی اگر برای خدا باشد، مردود است.
- ۸. رسانه امانت‌دار است؛ نه مجتهد و صاحب‌نظر.
- ۹. خبر باید «خبر» بماند، نه «حدس و برداشت شخصی».
- ۱۰. یک کلمه جابه‌جا در رسانه، می‌تواند مسیر یک امت را منحرف کند.
- ۱۱. اتقان در رسانه فقط کمال نیست؛ در بسیاری موارد واجب است.
- ۱۲. خبرنگار؛ یعنی واسطه‌ای که مطلب و ماقع را بدون کم و زیاد به مخاطب (منقول‌الیه) برساند.

متن کامل سخنرانی آیت‌الله شب‌زنده‌دار، دبیر محترم شورای عالی حوزه‌های علمیه بدین شرح می‌باشد.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ایام شهادت فاطمه زهرا، صدیقه کبری (علیها السلام) را خدمت حضرت بقیّة‌الله‌الاعظم ارواح‌احاله‌القداء، فاطمه معصومه (علیها السلام) و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تسلیت عرض می‌کنم. امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار بوده باشیم و در دنیا و آخرت، دست‌مان از دامان پُرمهر و محبت آن بزرگوار محروم نماند، ان‌شاء‌الله.

خوشحالم که خدای متعال این توفیق را عنایت فرمود که در محضر شما گرامیان مشرف شوم و وظیفه تقدیر و تشکر و دست‌مریزاد را خدمت همه شما عزیزان، ریاست محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین رستمی و سایر عزیزانی که همکار ایشان هستند، عرض کنم.

محقق ثانینی (رحمته‌الله علیه) مطلبی در اصول دارند و می‌فرمایند: «متّم جَعَلَ»؛ یعنی گاهی جعل خود قانون، به‌تنهایی نمی‌تواند هدفی را که از قانون مورد نظر بوده، ایفا کند. یک متممی لازم دارد که وقتی این متمّم در کنار آن قانون قرار گرفت، به مقصد خود می‌رسد.

مثلاً شارع مقدس احکامی را جعل می‌فرماید. اگر خبر واحد ثقه را حجت نکند، آن جعل‌ها در «غیب الغیوب» باقی می‌ماند و به هدف– که به دست مُکلف برسد و عمل کند– قهراً نمی‌رسد. پس حجّیت خبر واحد می‌شود «متمم جعل»؛ آن، جعل را متمّم می‌کند برای رسیدن به هدف.

رسانه– چه مکتوب و چه غیرمکتوب– در حقیقت «متمم جعل» است؛ یعنی تصمیمات، قوانین و راهنمایی‌ها و همه آنچه که در مراکز مهم جعل می‌شود، در شریعت مقدسه جعل می‌شود، این رسانه است که این‌ها را به مقاصد می‌رساند تا عمل و نتیجه‌گیری شود؛ بنابراین هر مقدار که خود قانون و مطالب اهمیت دارد، به‌همان مقدار باید گفت که– در یک رتبه پایین‌تر– رسانه اهمیت دارد؛ چون ضمّ رسانه به او است که مقصد را متمّم می‌کند و هدف از آن مطالب را محقق می‌سازد؛ بنابراین، لا‌اشکال در اهمیت رسانه و قهراً اهمیت کسانی که این مسئولیت بزرگ را به عهده دارند و در راه تحقق آن گام برمی‌دارند.

منتهی خدای متعال در قرآن شریف این مطلب را خیلی مورد توجه انسان قرار می‌دهد. وقتی انسان، قرآن شریف را مطالعه و قرائت می‌کند، خدای متعال در بعضی آیات می‌فرماید که ما جهان خلقت را همین‌طوری بی‌هدف خلق نکردیم. حالا هدف چیست؟ در سه جای قرآن «هدف از خلقت» بیان شده است. در سوره مبارکه ملک: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». خدای متعال زندگی و مرگ را خلق فرموده است. هدف خدا از این کار چیست؟ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ برای این است که شما را بیازماید که کدام‌یک از شما در صحنه عمل، «أَحْسَنُ عَمَلًا» هستید؛ نه «حَسَنُ الْعَمَلِ». نه کدام از شما نیکو عمل‌کننده‌اید نه؛ یعنی وقتی عمل شما را با دیگران می‌سنجند، به شما نمره بالاتری بدهند. این، «أحسن عملاً» است.



قرآن کریم در سه جا هدف از آفرینش مرگ و زندگی، آسمان‌ها و زمین و همه هستی را «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» اعلام کرده است؛ نه صرفاً «حَسَنُ الْعَمَلِ» (نیکوکار بودن)، بلکه «أحسن عمل» یعنی بهترین و برتر از دیگران بودن در صحنه عمل.

«أحسن» شدن خودبه‌خود حاصل نمی‌شود؛ نیازمند شرایط و ویژگی‌های خاصی است. نخستین و مهم‌ترین شرط، نیت خالص برای خداست. عمل وقتی برای خدا باشد، به‌طور طبیعی بسیاری از ارزش‌ها و کمالات را با خود می‌آورد؛ زیرا انسان با نیت خالص، هرگز حرام، مکروه یا حتی ترک اولی را برای خدا انجام نمی‌دهد. نیت قربه‌الی‌الله زیربنای همه صفات حمیده و کارهای برتر است و مهم‌ترین کلید رسیدن به مقام «أحسن عملاً» به شمار می‌رود.

خداوند متعال خود را به «أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (خل/۸۸) ستوده و اولیای الهی نیز او را به اتقان مدح کرده‌اند. اتقان یعنی انجام کار به‌گونه‌ای متقن، بی‌نقص و مبرا از هر کاستی باشد. برخی کارها اگر متقن نباشند تنها نمره کم می‌آورند، اما در رسانه، عدم اتقان نه تنها نقص، بلکه مضر و زیان‌بار است؛ زیرا نقل نادرست حتی یک جمله از بزرگان و عالمان دین می‌تواند مسیر امت را به اشتباه بکشاند.

مقدمه اول.

یکی از چیزهایی که خدای متعال خیلی می‌پسندد و خیلی دوست دارد، خودش را نیز به آن ستوده است و اولیای الهی در ادعیه مختلفه، خدا را به آن ستوده‌اند، عبارت است از «اتقان»؛ یعنی کار را متقن انجام‌دادن، مهما ممکن از نواقص و نقصان‌ها آن را مبرا‌داشتن. در آیه ۸۸ سوره مبارکه نحل که خود این آیه، از آیات بسیار مهم قرآن شریف است، چون یک مسأله علمی را بیان می‌کند که در آن روز که برای بشر قابل فهم نبود، جز به‌صورت تعبد که تعبداً بپذیرد؛ ولی امروز با پیشرفت علم می‌بینیم که پیامبر اُمّی که هیچ‌جا درس نخوانده بود، این مطلب را می‌فرماید که این، نشان‌دهنده ارتباط او با حق تعالی است؛ وگرنه یک انسان معمولی چگونه می‌تواند چنین حرفی را بزند؟ «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»؛ این کوه‌ها را که نگاه می‌کنید، شما خیال می‌کنید ایستاده‌اند، توقف دارند و حرکت نمی‌کنند؛ درحالی‌که نه؛ خدا می‌فرماید: این کوه‌ها همانند ابرها در حرکت‌اند. این یک مطلب علمی والایی است. آن‌وقت بشر چطور می‌فهمید، چگونه در حرکت‌اند؟ «صُنِّعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ».

این کوه‌هایی که در ظاهر ساکن‌اند؛ ولی درواقع متحرک‌اند، این‌ها صنع خدای متعالی است که «أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ هر چیزی را متقن و بی‌نقص آفریده؛ فلذا در جای دیگری فرموده است: خوب نگاه کنید؛ از بشر خواسته که نگاه کنید که آیا فطوری در خلقت خدا می‌بینید؟ «هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ؟»؛ کاستی می‌بینید؟ نقصانی می‌بینید؟

از ما خواسته که با توجه به این مطالب، با این دقت‌ها، با این تفکرها و اندیشه‌ها، معرفت خود را نسبت به حق تعالی بالا ببریم. هرچه معرفت بالاتر برود، اثرش در نفس این است که ریا و شُمعه



گزارش خبری

و خودنمایی و برای غیرخدا کار انجام‌دادن و همه این‌ها را می‌شوید و می‌برد؛ چون حقیقتاً سفاقت است که انسان خدا را بشناسد و کار را برای غیرخدا بکند.

حالا در این زمینه دو روایت هم عرض کنم و بعد درباره مسأله رونمایی از این ویژه‌نامه «سیره پارسایان» هم چند کلمه عرض کنم.

روایت اولی در «کافی شریف» است. سند روایت می‌رسد به امام صادق (علیه السلام): «قال: سَمِعَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) أَمْرَةَ جِبْنٍ مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْلُوعٍ وَهِيَ تَقُولُ....».

وقتی عثمان بن مطعون که از بزرگان صحابه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است و درباره او گفته شده که پیامبر خیلی او را دوست می‌داشتند؛ چون آدم بسیار خوبی بود و ظاهراً اولین کسی از مهاجرین بود که در مدینه فوت شد، یک خانمی وقتی که ایشان را دفن می‌کردند، گفت: «هَينِئاً لَكَ يا اباالسائبِ الجَنَّةُ»؛ ای اباالسائب، کنیه‌اش ابوالسائب بود، بهشت بر تو گوارا باشد! خیلی جازم گفت.

فقال النبي (صلى الله عليه وآله): «وما عَلِمُكَ؟»؛ تو از کجا می‌دانی؟ این درس است؛ در رسانه درس است. «وما عَلِمُكَ؟». فرمودند:

این‌طور صددرصد می‌گویی؛ از کجا می‌دانی؟

فرمودند: «حَسْبُكَ أَنْ تَقُولِي كَانَ يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ».

آنچه یقین داری، این است: می‌دیدي که این خدا و رسول را دوست دارد؛ اما چیزی که غیب است، نمی‌دانی و انسان همه خصوصیات افراد را که نمی‌داند. حین مرگ و حین‌الموت چه پیش آمده؛ چون شیطان تا آنجا رها نمی‌کند آدم را. شما بگو: من شهادت می‌دهم که او خدا و رسول را دوست داشت؛ اما این‌که می‌گویی «هَينِئاً لَكَ الجَنَّةُ» این را چطور می‌گویی؟ «حَسْبُكَ أَنْ تَقُولِي كَانَ يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ».

و نیز روایت است:

«لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَمَلَتْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ بِالذُّمُوعِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): تَذْمَعُ الْعَيْشُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَأَنَا بِكَ يا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».

وقتی پسر حضرت رسول، یعنی ابراهیم، از دنیا رفت– که در سن نوجوانی از دنیا رفت– چشمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) اشک‌بار شد و پیامبر فرمودند: «تَذْمَعُ الْعَيْشُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ»؛ بله، چشم اشکبار و قلب محزون می‌شود؛ ولی «لَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ»؛ سخنی که خدا را ناخشنود و غضبناک کند، نمی‌گویم. راضی به رضای حق تعالی هستیم. «وَأَنَا بِكَ يا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»؛ ما در فقدان تو ای ابراهیم، محزون و اندوهناک هستیم. «ثُمَّ رَأَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) فِي قَبْرِهِ خَلًّا فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ».

پیامبر، شکافی در قبر دیدند. «فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ»؛ حضرت با دست مبارک خود، آن خلل و فرج را پر کردند. سپس فرمودند: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ»؛ وقتی یکی از شما کاری انجام می‌دهد، این کار را متقن انجام دهد. الاّن این قبر چرا خلل و فرج داشت؟؛ «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ»؛ بعد فرمودند: «الْحَقُّ يَسْلُفُكَ الصَّالِحُ عُثْمَانُ بْنُ مَطْلُوعٍ»؛ طبق نقل خطاب به فرزندشان ابراهیم فرمودند: به سلف صالح خودت، عثمان بن مطعون ملحق شو. آنجا حضرت به آن خانم گفتند: چرا این‌جور گفتی؛ ولی خودشون.... چون خودشان عالم‌اند...

حدیث دوم را مرحوم صدوق در «علل» و «امالی» نقل فرموده است که:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَزَلَ حَتَّى لَحَدَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ وَسَوَّى اللَّيْنِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: نَاوِلْنِي خَجَرًا، نَاوِلْنِي ثُرَابًا زَطْبًا يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ. فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَخَسَا الثَّرَابُ عَلَيْهِ وَسَوَّى قَبْرَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَبِيلِي وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ؛ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ».

می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَزَلَ حَتَّى لَحَدَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ»؛ خود حضرت به‌خاطر احترامی که برای سعد قائل بودند، وارد قبر شدند و لحّد او را چیدند. «وَسَوَّى اللَّيْنِ عَلَيْهِ»؛ این آجرها را قشنگ کنار هم قرار می‌دادند و به آن کسی که مأمور مصالح بود، می‌فرمودند: «ناوِلْنِي خَجَرًا، نَاوِلْنِي ثُرَابًا زَطْبًا»؛ حضرت فرمود: کل مرطوب بده. «يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ»؛ تا با آن، فرجه‌های بین آجرها را سد کنم.

«فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَخَسَا الثَّرَابُ عَلَيْهِ وَسَوَّى قَبْرَهُ»؛ حضرت وقتی از این کار فارغ شدند، بر قبر نیز خاک ریختند و قبر جناب سعدبن معاذ را تسویه کردند، صاف کردند.

سپس قال رسول‌الله (صلى الله عليه وآله): «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَبِيلِي»؛ من می‌دانم که بعد از مدتی این بدن از هم گسسته خواهد شد و به خاک هم تبدیل خواهد شد. این لحّدی هم که چیدیم، پس از مدتی فرسوده می‌شوند و از هم جدا خواهند شد، این را می‌دانم.

این بلا یعنی همان از هم گسسته‌شدن نه یعنی مصیبت. اینجا بلایی است که صاحب وسائل، بلا نقل کرده؛ ولی در هاشم و خود علل و امالی «بلی» با یاء است؛ یعنی همان گسسته‌شدن.

«ولَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»؛

اما– و این شاهد سخن من است– با اینکه می‌دانم این‌ها بعد از چندی فرسوده می‌شود؛ ولی خداوند بنده‌ای را دوست دارد که وقتی کاری انجام می‌دهد، آن کار را محکم و متقن انجام دهد. این کاری هم که من کردم، به‌خاطر همین است که خدا عمل متقن را دوست دارد.

ادامه در صفحه بعد